

## سالشمار زندگی توماس مان. ناهید طباطبایی

۹ ۱۸۷۵: عزوئن تولد پل توماس مان، در «لوبک»<sup>۱</sup>. پدر او توماس یوهان هاینریش مان، تاجر غلات و از سال ۱۸۶۴ دارای مقام کنسولی است. مادرش «ژولیا داسیلوا برانس»<sup>۲</sup> که خون مردم مستعمرات در رگهایش جاری است، تا هفت سالگی در برزیل زندگی کرده است. این زوج قبل از این یک پسر به نام، «لوئیز هاینریش مان»<sup>۳</sup> دارند که در ۲۷ مارس ۱۸۷۱ در لوبک به دنیا آمده است.

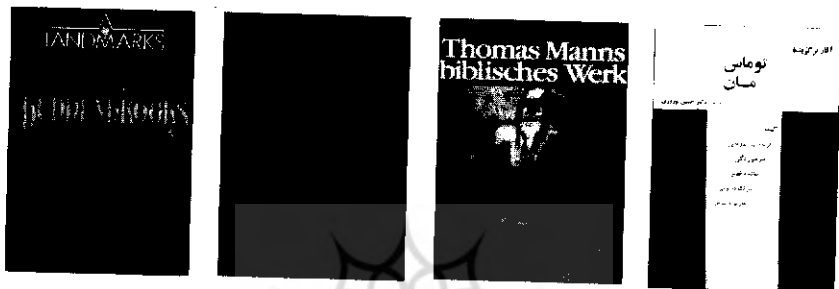
۱۸۸۹: توماس بعد از هفت سال تحصیل در یک مدرسه خصوصی، وارد کالج می شود و در آنجا پنج سال می ماند. او شاگرد تنبلی است. دوستی با «اوتو گروتوف»<sup>۴</sup> که بعدها او هم نویسنده می شود. به همراهی اوست که نشریه کوچکی را در سال ۱۸۹۳ بنیان می گذارد.

۱۸۹۱: پدر او که از سال ۱۸۷۷ سناتور شهر تجارتی لوبک بوده است، در ۱۳ اکتبر می میرد. تجارتخانه برای پرداخت دیون به فروش می رود. یک سال بعد مادر او تصمیم می گیرد تا همراه سه فرزند کوچکش «یولیا»<sup>۵</sup> متولد ۱۸۷۷، «کارلا»<sup>۶</sup> متولد ۱۸۸۱ و «ویکتور»<sup>۷</sup> متولد ۱۸۹۰ در مونیخ اقامت گزیند.

توماس مان، سال ۱۹۰۶. او در پنجاهمین سالگرد مرگ هاینریش هاینه در مقدمه خود می گوید: «برای بسیاری و از جمله من ارانه و نشان دادن خویشتن کاری بزرگمنشانه است و این خود شبعی از آن حکمرانان و شاعران است.»

۱۸۹۴: توماس مان تحصیلات دبیرستانی اش را به پایان می‌رساند. او نیز در مونیخ سکنی می‌گزیند. به قصد روزنامه نگارش شدن، به صورت مستمع آزاد، چندترم به دانشگاه می‌رود. اولین داستانش را در یک مجله چاپ می‌کند و به تشویق‌های «ریچارد دمل»<sup>۸</sup> پشتگرم می‌شود.

۱۸۹۵: اولین سفر به ایتالیا، به همراه برادرش هاینریش از ژوئیه تا اکتبر. او هنگام بازگشت به



مونیخ با مجله ملی گرای *Das Zwanzigste Jahrhundert* (قرن بیستم) که برادرش قطعاً تا سال بعد مدیریت آن را به عهده خواهد داشت، همکاری می‌کند.

۱۸۹۶: در اوت و سپتامبر یک داستان در مجله هجانی *Simplicissimus* (سیمپلی سیمیوس) چاپ می‌کند، و سپس بعد از سفری به وین، به نگارش آقای فریدمان نیم و جیبی<sup>۹</sup> مشغول می‌شود. از ماه اکتبر به ایتالیا سفر می‌کند، و همراه برادرش یک سال و نیم در آنجا می‌ماند. در ژوئیه ۱۸۹۷ در «پالستینا»<sup>۱۰</sup> نوشتن بودنیروک‌ها<sup>۱۱</sup> را آغاز می‌کند.

۱۸۹۸: اولین مجموعه داستان او را انتشارات «فیشر»<sup>۱۲</sup> با عنوان آقای فریدمان نیم و جیبی منتشر می‌کند. او به مدت دو سال مسئولیت بازخوانی مطالب در مجله *Simplicissimus* را به عهده می‌گیرد.

۱۹۰۰: در سال ۱۸۹۹ با فلسفه «شوپنهاور»<sup>۱۳</sup> آشنا می‌شود، و بودنیروک‌ها را به پایان می‌رساند. به خدمت سربازی فراخوانده و بعد از دو ماه به خاطر ضعف سلامتی معاف می‌شود. در دسامبر ۱۹۰۰، در حالی که هنوز در بیمارستان ارتش بود، نامه‌ای از ساموئل فیشر، پذیرش دستنویس او را اعلام می‌کند.

۱۹۰۱: در ماه مه، سفر به فلورانس. ژوئن، اتمام ترستان<sup>۱۴</sup>. اکتبر اولین چاپ بودنبروک هادر دو جلد.

۱۹۰۲: موفقیت بودنبروک ها. اکتبر و نوامبر کار روی متن تونیو کرو گر<sup>۱۵</sup>.

۱۹۰۴: سوم اکتبر، نامزدی با «کاتیا پرینگس هایم»<sup>۱۶</sup> (متولد مونیخ در سال ۱۸۸۳)، دختر یک ریاضیدان به نام «آلفرد پرینگس هایم»<sup>۱۷</sup> (۱۸۵۰-۱۹۴۱).

۱۱

۱۹۰۵: اتمام نمایشنامه فلورانس<sup>۱۸</sup>، ازدواج در روز ۱۱ فوریه، سفر به سوئیس برای ماه عسل، در مارس، نگارش داستانی به نام ساعت دشوار<sup>۱۹</sup> برای شماره ویژه «شیلر» در نشریه *Simplicissimus* ماه مه برنامه ریزی جدید برای یک رمان جدید به نام اعلیحضرت<sup>۲۰</sup>. در طول تابستان به نگارش نژاد محافظه کار<sup>۲۱</sup> می پردازد که می باید در ژانویه ۱۹۰۶ در مجله *Die Neue Rundschau* به چاپ برسد، اما توماس مان فوراً منصرف می شود و آن را پس می گیرد. (این کتاب سال ها بعد، در سال ۱۹۲۶، با چاپ نفیس، خصوصی و خارج از بازار کتاب، در آلمان منتشر شد.)

۱۹۰۶: از ژوئن تا سپتامبر کار روی متن اعلیحضرت. نوامبر، تولد اولین پسر: «کلاوس»<sup>۲۲</sup>.

۱۹۰۷: ماه مه، اولین اجرای نمایشنامه فلورانس در تئاتر فرانکفورت. در ماه دسامبر، نمایشنامه برای اجرا به مونیخ برده می شود. آماده کردن طرح اولیه یک خودزندگینامه به نام در آینه<sup>۲۳</sup>.

۱۹۰۸: اتمام اعلیحضرت در نوامبر و دسامبر. سپس سفر به وین، آشنایی با «آرتور شنیتسلر»<sup>۲۴</sup> (۱۸۶۳-۱۹۳۱)، و «یاکوب واسرمان»<sup>۲۵</sup> (۱۸۷۳-۱۹۳۵) و «هوفمنستال»<sup>۲۶</sup> (۱۸۷۴-۱۹۲۹).

۱۹۰۹: مارس، تولد دومین پسر به نام «آنگلوس گوتفرید توماس»<sup>۲۷</sup> (Golo)، تهیه طرح اولیه فلیکس کرول<sup>۲۸</sup>، و نیز کار روی یک مقاله تحقیقی با عنوان روح و هنر<sup>۲۹</sup>. سفر به ایتالیا در باوان اکتبر. اعلیحضرت در نوامبر منتشر می شود.

۱۹۱۰: ژوئن، تولد یک دختر به نام «مونیکا»<sup>۳۰</sup>، و در ژوئیه خودکشی خواهر او «کارلا» که

هنرپیشه بود. در سپتامبر، اولین اجرای سمفونی هشتم مالر در مونیخ، همراهی با آهنگساز در مجلس شب نشینی.

۱۹۱۱: مرگ مالر در ماه مه. یافتن انگیزه برای نوشتن داستان مرگ در ونیز.<sup>۳۱</sup>

۱۹۱۲: «کاتیا مان» همسر او از ۱۰ مارس تا ۲۵ سپتامبر در آسایشگاه «داوس»<sup>۳۲</sup> بستری می شود. توماس مان از کاتیا - از ۱۵ مه تا ۱۲ ژوئن - عیادت می کند. در ۱۵ ژوئن مرگ در ونیز تمام می شود و در طول تابستان منتشر می گردد.

۱۲

۱۹۱۳: نمایشنامه فلورانس در برلین اجرا می شود. در ژوئیه کار روی کوه جادو<sup>۳۳</sup> آغاز می شود. چاپ تونیو کروگر که توسط «اریش. ام. سیمون»<sup>۳۴</sup> مصور شده است. کنفرانس در بوداپست و برلین در ماه دسامبر.

۱۹۱۴: خواندن گزیده ای از کوه جادو در نمایشگاه «کاسپاری»<sup>۳۵</sup> در برلین. ونیز در ماه ژوئیه در «فرایبورگ»<sup>۳۶</sup>. غافلگیری به خاطر شروع جنگ. در اوت - سپتامبر اندیشه های جنگ<sup>۳۷</sup> را می نویسد که نوامبر در مجله Die Neue Rundschau به چاپ می رسد. سپس فردریک و اعتصاب بزرگ<sup>۳۸</sup> را می نویسد که در ژانویه - فوریه ۱۹۱۵ در مجله Der Neue Merkur درج می گردد. او رویه یک ناسیونالیست را پیشه می کند و بدین ترتیب راه حمایت و خدمت به «مصلحت آلمانی»<sup>۳۹</sup> را برمی گزیند. در فردریک و اعتصاب بزرگ، او پیمان بی طرفی بلژیک را - با ذکر مثال اشغال هفت ساله منطقه زاکسن در دوران جنگ - توجیه می کند.

۱۹۱۵: گسترش این نوع روابط هاینریش را به طرفداری از دموکراسی، صلح طلبی و خصومت با گیوم دوم می کشاند. انتشار مقالات در مورد جنگ در یک مجله تحت عنوان فردریک و اعتصاب بزرگ. در ژوئن، پسر او کلاوس به سختی بیمار می شود. او باید پنج عمل جراحی متوالی را تاب بیاورد. در نوامبر شروع به نوشتن ملاحظات یک فرد غیر سیاسی<sup>۴۰</sup> می کند.

۱۹۱۶: بازخوانی های گزیده ای از فلیکس کرول در مونیخ و برلین.

۱۹۱۷: با شنیدن قطعه «پالسترینا» اثر «هانس فیتزرنر»<sup>۴۱</sup> با رهبری «برونو واکتر»<sup>۴۲</sup> در مونیخ مقاله‌ای در نشریه Les Considerations می‌نویسد. دوستی عمیق او با «برونو واکتر» آغاز می‌شود. در دسامبر از طرف «هاینریش مان» اقداماتی برای آشتی صورت می‌گیرد که در همان زمان از طرف او رد می‌شود.

۱۹۱۸: آوریل، تولد یک دختر به نام «الیزابت»<sup>۴۳</sup>. کار روی داستان آقا و سگش<sup>۴۴</sup> که در اکتبر پایان می‌یابد. مجله یا جزوه نظر گاه‌های نیز در همان ماه منتشر می‌شود. قدری نگرانی به خاطر انقلاب نوامبر که در پیش روست. در دسامبر، برای شرکت در «شورای سیاسی کارگران روشنفکر» در مونیخ حضور می‌یابد، که برادرش هاینریش نیز ریاست آن را به عهده دارد.

۱۹۱۹: انقلاب در مونیخ و قتل «کورت آیزنر»<sup>۴۵</sup>. خانه توماس مان به لطف وساطت «ارنست تولر»<sup>۴۶</sup> - که آن زمان یکی از رهبران انقلاب باواریاست - مصادره نمی‌شود. چاپ سرو دیچه کوچولو<sup>۴۷</sup> در آوریل و می در نشریه Der Neue Merkur و چاپ نسخه اصلی آقا و سگش. تولد یک پسر در ۲۱ آوریل به نام «میشائیل»<sup>۴۸</sup>. دسامبر، همراه «برونو واکتر» به وین می‌رود که نمایشنامه فلورانس در آنجا اجرا می‌شود.

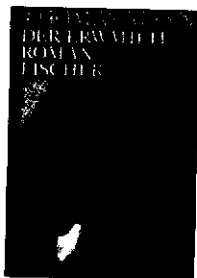
۱۹۲۰: بازخوانی‌های متعدد عمومی از گزیده‌های آثار او، به ویژه در «اگسبورگ»<sup>۴۹</sup>. در ۲۲ آوریل ۱۹۲۰، برشت، که هرگز توماس مان را قبول نداشته، گزارش نقادانه‌ای در مجله Der Volkswille که با آن همکاری می‌کند، به چاپ می‌رساند.

۱۹۲۱: سپتامبر، سخنرانی درباره «گوته و تولستوی» به مناسبت هفته «نویسندگان اروپای شمالی»<sup>۵۰</sup> که در لوبک، ترتیب داده شد. این سخنرانی در برلین و سپس در مونیخ نیز ایراد می‌شود. دسامبر، نگاشتن جوابی درباره مقاله‌ای از ژید که در نوامبر ۱۹۲۱ در NRF به چاپ رسیده بود. این مقاله در حمایت از سرگیری ارتباط‌های روشنفکرانه بین فرانسه و آلمان بود.

۱۹۲۲: ژانویه، برگزاری کنفرانس در پراگ، وین و بوداپست و (درباره «گوته و تولستوی»). در این موقعیت، اولین آشنایی شخصی را با «لوکاج»<sup>۵۱</sup> پیدا می‌کند (لوکاج چندین بار پدر او را به

بوداپست دعوت کرده بود). آشتی با «هاینریش مان» که اینک به سختی بیمار است. ۱۵ اکتبر، سخنرانی در تالار «بتهون» در برلین. او کاملاً به نفع جمهوری خواهی موضع می گیرد.

۱۹۲۳: از ۱۹ آوریل تا ۲۳ مه سفر به اسپانیا. ژوئن شرکت در مراسم بزرگداشت همگانی ملی



۱۲

«راتنو»<sup>۵۲</sup> در مونیخ. نگارش درباره جمهوری آلمان<sup>۵۳</sup> (که ۲۳ ژوئن ۱۹۲۳ در نشریه Zeitung Frankfurter چاپ شد).

۱۹۲۴: مارس، نگاشتن مقاله نقادانه درباره انحطاط غرب<sup>۵۴</sup> از «اسوالد اشپنگلر»<sup>۵۵</sup>. در ماه مه، مهمان افتخاری انجمن قلم انگلیس می شود، «جان گالز ورثی»<sup>۵۶</sup> حضور او را پذیرا می گردد. سپتامبر، کوه جادو به اتمام می رسد و در نوامبر چاپ می شود. موفقیت آن فوری است. چاپ اول آن به سرعت به فروش می رود. دسامبر، برگزاری کنفرانس در دانمارک.

۱۹۲۵: ماه مه، شرکت در هفته فرهنگی بین المللی در فلورانس، ژوئن، پذیرایی رسمی از او توسط انجمن قلم در وین. در همان ماه، بزرگداشت رسمی در مونیخ به خاطر پنجاهمین سالگرد تولد او - برگزاری سخنرانی بویژه توسط برادر او «هاینریش» و نمایش عمومی آشتی ایشان - اکتبر، چاپ یک جلد از تحقیقات.

۱۹۲۶: ژانویه، سفر رسمی به پاریس به دعوت مؤسسه «کارنگی»<sup>۵۷</sup>، مشاهده «ترازنامه

پاریسی<sup>۵۸</sup> ترجمه و درج شده در کتاب هنرمند و جامعه<sup>۵۹</sup> که توسط انتشارات «گراسه»<sup>۶۰</sup> به چاپ رسیده است. ابراز عقیده در مورد الحاق آلمان به جامعه ملل. نوامبر، ایجاد یک بخش ادبی در «فرهنگستان هنر پروس». او یک سخنرانی می‌کند. نیز عنوان سناتور منتخب فرهنگستان آلمان را کسب می‌کند. ۳۰ نوامبر، در یک تظاهرات فرهنگی بزرگ که در مونیخ علیه «مخالف خوان‌ها»<sup>۶۱</sup> سازماندهی شده، همراه با «هاینریش» شرکت می‌کند.

۱۵ ۱۹۲۷: سفر به ورشو بنا به دعوت بخش لهستانی انجمن قلم، برگشت به مونیخ در ماه مارس. خودکشی خواهر او «ژولیا» در ۱۰ مه. کار روی سلسله مقالات یوسف و برادرانش<sup>۶۲</sup>، قرائت همگانی منتخبات و چاپ اختصاصی آن در نشریه Die Neue Rundschau در دسامبر. این مقالات بخش اول داستان یعقوب<sup>۶۳</sup> را تشکیل می‌دهد.

۱۹۲۸: مشاجره قلمی پیرامون نسخه خلاصه شده ملاحظیات، او توسط نشریات دست راستی به انکار و ریاکاری در مواضع سیاسی پیشین خود متهم می‌شود. اتهامی که او در یک مقاله بلند به نام فرهنگ و سوسیالیسم<sup>۶۴</sup>، رد می‌کند این مقاله در آوریل چاپ شد.

۱۹۲۹: ماه مه کنفرانس در مونیخ «در باره جایگاه فروید در اندیشه مدرن»<sup>۶۵</sup>. شروع کار روی ماریو و ساحر. ژوئیه، مرگ «هوفمنستال». مان مراسم بزرگداشتی به یاد او برگزار می‌کند. نوامبر، دریافت جایزه نوبل، که اساساً به خاطر بودنبر و کهابه او اعطای می‌شود، نه بدان گونه که غالباً در فرانسه نوشتند به خاطر کوه جادو.

۱۹۳۰: از فوریه تا آوریل، سفر به مصر و فلسطین. اکتبر، سخنرانی تحت عنوان «دعوت به احقاق حق در برلین» که نظم آن توسط اعضای گروه (اس-آ) و جوانان راست افراطی بهم می‌خورد. در این سخنرانی که در مخالفت با نازیسم انجام شد، او بورژوازی آلمان را به حمایت از سوسیال دموکراسی دعوت می‌کند. چاپ مجموعه‌ای از تحقیقات و نیز داستان بلند ماریو و ساحر.

۱۹۳۱: برگزاری بزرگداشت «هاینریش مان» به خاطر شصتمین سالگرد تولد او در «فرهنگستان هنر پروس»<sup>۶۶</sup>. او یک سخنرانی تحت عنوان «حرفه نویسنده آلمانی در دوران ما»<sup>۶۷</sup> ایراد می‌کند.

ماه مه، سفر به پاریس به دعوت انتشارات «فایار» به خاطر انتشار ترجمه فرانسوی کوه جادو. آشنایی با «آندره ژید»، در ژوئیه، شرکت در جلسات کمیته دائمی «ادبیات و هنرها» در ژنو. مشاجره قلمی در مجله نوول لیتزر درباره انتشار فرانسوی Song reserve. تصمیم به تألیف کتاب منتخب درباره ایمان در آثار نویسندگان تحت عنوان تظاهر به مذهب<sup>۶۸</sup>. (تألیفی که توسط «هارولد براون»<sup>۶۹</sup> انتشارات اکارت<sup>۷۰</sup> در برلین ویرایش شد). تأملی ماورالطبیعی



با مضمون ویژگی مذهب چیست؟ تفکر در مورد مرگ...

۱۹۳۲: برگزاری مراسم صدمین سالمرگ گوته که به مناسبت آن متنهای زیادی نوشته می شود، که از آنهاست گوته نماینده عصر بورژوازی<sup>۷۱</sup> (در نشریه dans Noblesse de l'Esprit). مارس، ملاقات با «فروید» در وین، اکتبر، سخنرانی در وین، برای اولین بار در حضور یک اجتماع کارگری سخنرانی می کند و می گوید: «سوسیالیسم چیزی نیست جز راه حلی آمرانه برای این که بیش از این در برابر خواسته های ضروری و مادی زندگی اجتماعی و جمعی سرمان رازیر برف فرو نکنیم، بلکه در کنار کسانی قرار گیریم که می خواهند برای جهان خاکی معنا و مفهومی قائل شوند».

۱۹۳۳: ژانویه، کار روی رساله رنجهوا و عظمت ریچارد واگنر<sup>۷۲</sup> که در ماه آوریل در نشریه Die Neue Rundschau به چاپ می رسد. شرکت در مراسم پنجاهمین سالگرد مرگ واگنر در هلند، در بلژیک و فرانسه. قبلاً برادر او هاینریش برای مهاجرت اقدام کرده است. ۲۷ فوریه «مجلس رایش آلمان»<sup>۷۳</sup> دچار حریق می شود. در زمانی که او در حال برگزاری کنفرانس در



کشورهای دیگر است، توسط فرزنداناش «اریکا» و «کلاوس» مطلع می‌شود که پیروزی نازیسم و حال و هوای مسلط بر کشور، به او اجازه ورود به آلمان را نخواهد داد. در آوریل، اسم او (به همراه «هانس فیتز»<sup>۷۴</sup> و «ریشارد اشتراوس»<sup>۷۵</sup>) در فهرست نام اشخاصی که متهم به شرکت در کنفرانس واگنر هستند، درج می‌شود.

او ابتدا در سوئیس مستقر می‌شود و تا آخر مه همان جا می‌ماند. سپس همراه چهار فرزند نوجوانش به مرکز فرانسه می‌رود تا از ۱۸ ژوئن تا ۲۰ سپتامبر در Sanary-sur-Mer که جمعی از پناهندگان ضدنازی در آن زندگی می‌کنند، اقامت گزینند. پایان سپتامبر، او به سوئیس برمی‌گردد تا در «کوزناخ» نزدیک «زوریخ» زندگی کند. با این همه او که هنوز بطور رسمی مهاجر محسوب نمی‌شد، بخاطر رعایت حال ناشرش که در اکتبر داستان یعقوب را منتشر کرده بود، مأمور شد تا حداکثر چیزهایی را که در آلمان بجا گذارده بود، بخصوص دست‌نویس‌هایش را نجات بدهد. وقتی پسر او «کلاوس» نشریه Die Sammlung را تأسیس می‌کند، از او می‌خواهد به همان دلیل اسمش را از کمیته سرپرستی حذف کند.

۱۹۳۴: از ۱۷ مه تا ۱۸ ژوئن، اولین سفر به آمریکا، به دعوت ناشر آمریکایی او، «آلفرد نوپف»<sup>۷۶</sup>. یوسف جوان<sup>۷۷</sup> در آوریل منتشر می‌شود.

۱۹۳۵: مارس، برگزاری کنفرانس در پراگ، وین، بوداپست. مذاکره با کنگره کمیته دائمی ادبیات و هنر، در نیس. نوشتن یک متن تحت عنوان پیدایش انسان مدرن<sup>۷۸</sup>، که در آن در مقام حمایت از یک «انسانگرایی مبارز» موضع می‌گیرد. در آخرین ماه، آخرین کتاب او از سال ۱۹۴۶ در برلین چاپ می‌شود، رنجه‌ها و عظمت استادان بزرگ. دومین سفر به آمریکا، دریافت دکترای افتخاری دانشگاه هاروارد از دست رئیس جمهور آمریکا «روزولت». اکتبر، حمایت از نامزدی «کارل فون اوستسکی»<sup>۷۹</sup> برای دریافت جایزه صلح نوبل (سر دبیر نشریه Die Weltbühne که در آن زمان در یک اردوگاه کار اجباری محبوس و یک سپاه بین‌المللی برای حمایت از او سازماندهی شده است).

۱۹۳۶: ژانویه، روزنامه نگار سوئیسی «ا. کورودی»<sup>۸۰</sup> مقاله‌ای درباره کم‌بها دادن به ادبیات مهاجر آلمانی می‌نویسد، در ۳ فوریه «توماس مان» در نامه سرگشاده‌ای به او جواب می‌دهد. این نامه حاکی از جدا شدن رسمی او از آلمان نازی بود. ماه مه، شرکت در مراسمی که بخاطر

هشتادمین سالگرد تولد فروید، دروین برگزار می‌گردد. سخنرانی او «فروید و آیندگان»<sup>۸۱</sup> نام دارد. ۱۹ نوامبر، چکسلواکی با دادن تابعیت به او موافقت می‌کند. طبق فرمان دوم دسامبر، او، همسر و چهار فرزند نوجوانش از تبعیت آلمان درمی‌آیند. او همچنین عنوان دکترای افتخاری دانشگاه بن را از دست می‌دهد. نامه او به رئیس این دانشکده که در تمام دنیا منتشر شد، محکومیت نازیسم را اعلام می‌دارد.

۱۸  
۱۹۳۷: ادامه کار روی رمان لوته در وایمار<sup>۸۲</sup> که در نوامبر سال قبل آغاز کرده بود. آوریل، سفر سوم به آمریکا. برگزاری چندین سخنرانی در پشتیبانی از کمک به مهاجران آلمانی.

۱۹۳۸: از ۱۰ فوریه تا آغاز ژوئیه، چهارمین سفر به آمریکا. برگزاری کنفرانس‌هایی در ۱۵ شهر آمریکایی درباره «پیروزی نهایی دموکراسی»<sup>۸۳</sup>. بعد از الحاق اتریش، تصمیم به مهاجرت به آمریکا می‌گیرد. ۱۱ ژوئیه بازگشت دوباره به «کوزناخ» جهت آماده شدن برای اسباب‌کشی در سپتامبر. ورود به نیویورک در ۲۵ سپتامبر. پذیرفتن کرسی استادی در دانشگاه «پرینستون»<sup>۸۴</sup>.

۱۹۳۹: کوشش برای کمک به وضع مهاجران آلمانی. سفر به اروپا از ۶ ژوئن تا نیمه سپتامبر. اتمام لوته در وایمار در اکتبر.

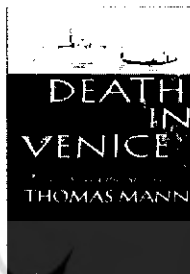
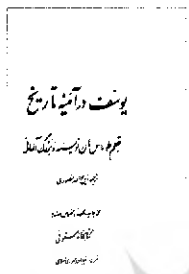
۱۹۴۰: نگارش Les Tetes interverties<sup>۸۵</sup>. آغاز نطق‌های رادیویی (که ۵۵ برنامه خواهد شد) برای شنوندگان آلمانی، بوسیله فرستنده برنامه‌های بی.بی.سی. کوشش برای تحریک به مداخله آمریکا در اروپا و انتقاد از بی‌طرفی آنها.

۱۹۴۱: استقرار در کالیفرنیا، در «پاسیفیک پالیسزاس»<sup>۸۶</sup>، کار روی چهارمین جلد سلسله آثار یوسف و برادرانش. ژوئیه، مرگ «آلفرد پرینگس‌هایم» در نود سالگی در زوریخ<sup>۸۷</sup>.

۱۹۴۲: «کلاوس مان» داوطلب خدمت در ارتش آمریکا می‌شود. «توماس مان» چندین کنفرانس برگزار می‌کند. چاپ مجموعه‌ای از مقالات سیاسی او به انگلیسی قانون روز<sup>۸۸</sup>.

۱۹۴۳: انتشار یوسف و برادرانش<sup>۸۹</sup> توسط انتشارات «برمان فیشر»<sup>۹۰</sup> در استکهلم، مارس، آغاز کار روی دکتر فاستوس<sup>۹۱</sup>.

۱۹۴۴: «توماس مان» شهروند آمریکایی می شود. همسر «هاینریش مان»، «انلی»<sup>۹۲</sup>، خودکشی می کند.



۱۹۴۵: مرگ روزولت، که «مان» هنگام تدفین او در «سانتامونیکا»<sup>۹۳</sup>، در ستایش او خطابه ای ایراد می کند و در ۲۸ سپتامبر طی نامه سرگشاده ای در روزنامه Aufbau به نویسنده ملی گرا «والتر استرفون مولو»<sup>۹۴</sup> پاسخ می دهد که: «چرا به آلمان بر نمی گردم»<sup>۹۵</sup>. این موضوع به صورت مشاجره قلمی طولانی و شدیدی درباره مهاجرت درمی آید. او مورد حمله روشنفکرانی که در آلمان نازی مانده اند - موصوف به مهاجران داخلی - قرار می گیرد. بعلاوه، نگرانی شدیدی در مورد تنزل دموکراسی در آمریکا وجود دارد.

۱۹۴۶: آبه روی او جراحی می شود. چاپ لوته در وایمار در آلمان، توسط انتشارات «زورکامپ»<sup>۹۶</sup>. تحقیق درباره داستایوفسکی و بزرگداشت برادرش «هاینریش مان» به خاطر شصت و پنجمین سالگرد تولد او.

۱۹۴۷: دادن عنوان دکترای افتخاری به او توسط دانشگاه بُن. کار روی تحقیقی در مورد «نیچه» تحت عنوان فلسفه نیچه در پرتو تجارب ما<sup>۹۷</sup> که در سپتامبر، در مجله Die Neue Rundschau به چاپ رسید. از ۱۱ مه تا ۱۴ سپتامبر، سفر به اروپا، توقف در انگلیس و سوئیس، اما او از رفتن

به آلمان اجتناب می‌کند. او «پیمی برای مردم آلمان»<sup>۹۸</sup> می‌فرستد و در آن تصمیم خود را توجیه می‌کند (در مجله Frankfurter Neue Presse در ۲۴ مه ۱۹۴۷)، در این نامه متذکر می‌شود که به نظر او آلمان هنوز شفایافته و او باید انتظار بکشد تا بتواند عقیدهٔ مساعدی دربارهٔ آن ابراز نماید. در نتیجه در نشریات دست راستی آلمان مبارزه سختی علیه او درمی‌گیرد. انتشار دکتر فاستوس در اکتبر (انتشارات برمان - فیشر در استکهلم). دسامبر برنامه ریزی برای نوشتن: الو<sup>۹۹</sup>.

۱۹۴۸: تحقیق دربارهٔ «استریندبرگ»<sup>۱۰۰</sup>، پایان دکتر فاستوس، نوامبر در آمریکا دکتر فاستوس به عنوان «کتاب ماه»<sup>۱۰۱</sup> انتخاب می‌شود، به تیراژ ۱۰۰۰/۰۰ نسخه‌ای می‌رسد.

۱۹۴۹: انتشار کتاب دکتر فاستوس. سفر به اروپا. سخنرانی در لندن در کتابخانه «واینر»<sup>۱۰۲</sup> (کتابخانه‌ای اختصاصی که آثاری دربارهٔ نازیسم و پیدادهای ضدیهود را انتشار می‌دهد). «این دوران را نباید فراموش کرد، رایش سوم را، آلمانی‌ها را غب هستند. این دوران را به فراموشی بسپرنند و از پرداختن به آن پرهیز کنند. در آلمان، مردم هنوز نمی‌خواهند به سخنها گوش فرادهند، یادآوری کنم ده سال جنایت را به علت نداشتن موقع شناسی و مخالفت با میهن پرستی تعبیر کرده‌اند...». در ماه مه خودکشی «کلاوس مان» در «کن»<sup>۱۰۳</sup>. اقامت در دانمارک و سوئیس، از ۲۳ ژوئیه تا ۱۶ اوت اولین سفر به آلمان بعد از ۱۶ سال، بخاطر دو یستمین سال تولد گوته، تصمیم به ایراد همان سخنرانی در جمهوری فدرال (فرانکفورت) و در جمهوری دموکراتیک (وایمار) می‌گیرد. او (که بعنوان کمونیست معرفی شده) برای این که تصمیم گرفته به جمهوری دموکراتیک هم برود، مورد حمله قرار می‌گیرد. او می‌گوید: «من تقسیمات را نمی‌شناسم. سفر من برای دیدار از خود آلمان بود، خود آلمان به صورت یکپارچه، نه برای دیدار از برلین اشغال شده...»

۱۹۵۰: به دنبال ماجرای «مک کارتیس»<sup>۱۰۴</sup>، تظاهراتی ضد آمریکایی علیه او سر می‌گیرد. این تظاهرات بخاطر سفر او به «وایمار» و سخنرانی او بود. سخنرانی‌ای که باید در کتابخانه «کنگره» انجام می‌داد، فسخ می‌شود. در ماه مه، یک هفته را در پاریس می‌گذراند. این سفر توسط انتشارات و به خاطر چاپ ترجمهٔ فرانسهٔ دکتر فاستوس برنامه ریزی شده است. سخنرانی در دانشگاه سوربن با عنوان زمانهٔ من<sup>۱۰۵</sup> در ماه مارس، «هاینریش مان» در «سانتامونیکا» فوت می‌کند.

۱۹۵۱: چاپ الو. کار مجدد روی فلیکس کروئل، مارس، «توماس مان» توسط «یوجین تیلینگر»<sup>۱۰۶</sup> در مجله فری من<sup>۱۰۷</sup> آمریکا، متهم به طرفداری از کمونیست‌ها می‌شود. او در متنی که ۱۳ آوریل در «اوف باو»<sup>۱۰۸</sup> (نیویورک) چاپ می‌کند، می‌نویسد: «انزجار جنون‌آمیز، نامعقول و کور نسبت به کمونیست‌ها، نمایش خطری بسیار بسیار موحش‌تر از کمونیسم محلی» برای آمریکا است. ۱۸ ژوئن ۱۹۵۱، حملات جدیدتری علیه وی، به خاطر پیام درودی که برای «یوهان آر. بشر»<sup>۱۰۹</sup> شاعر اتریشی می‌فرستد. «بشر» به وزارت فرهنگ جمهوری دموکراتیک منصوب شده است. سفر به سوئیس و اتریش تا ماه اکتبر.

۲۱

۱۹۵۲: دریافت جایزه ایتالیایی به مبلغ ۵ میلیون لیر که از طرف «آکادمی ملی دای لینچی»<sup>۱۱۰</sup> به او اهدا شد. این جایزه بیشتر به خاطر «منش انسان‌گرایی پویا»ی او بود تا به خاطر آثارش (سرمایه این جایزه توسط «فلترینلی»<sup>۱۱۱</sup> تامین شده بود). در ماه ژوئن او برای همیشه آمریکا را ترک می‌کند. بطور کلی به خاطر گسترش «مک کارتیسم» و وضعیت عمومی سیاست آمریکا، و نیز به خاطر احساس غم غربت برای اروپا. در سپتامبر، شرکت در کنگره یونسکو در ونیز و سخنرانی تحت عنوان «هنرمند و جامعه». نقل مکان موقت به ارلن باخ<sup>۱۱۲</sup> نزدیک زوریخ. ۱۶ دسامبر ۱۹۵۲، نام او به عنوان شوالیه «لژیون دونور»<sup>۱۱۳</sup> از طرف جمهوری فرانسه اعلام شود: «این نشان، توسط دولت فرانسه به پاس احترام به شما و به خاطر ارزش استثنایی و مفاهیم جهانی آثار ادبی‌تان و نیز به خاطر مبارزه برای آزادی و عزت انسانی است که هیچگاه از آن دست نکشیدید.»

۱۹۵۳: مارس، چاپ مجموعه‌ای از تحقیقات (توسط نشر فیشر). سفر به رم در آوریل برای دریافت جایزه اش، او توسط پاپ پی هفتم بطور خصوصی پذیرفته می‌شود. سپس سفر به انگلیس، به خاطر اخذ دکترای افتخاری از دانشگاه کمبریج. انتشار سراب<sup>۱۱۴</sup> در سپتامبر.

۱۹۵۴: او آخر ژانویه، اسباب کشی به «کیلشبرگ»<sup>۱۱۵</sup> نزدیک دریاچه زوریخ. پایان بخش اول فلیکس کروئل (که تکوین آن ۴۴ سال طول کشید و به صورت ناتمام باقی ماند، چون قسمت دوم آن هرگز نوشته نشد). مارس، نگارش مقدمه‌ای بر نامه‌های اروپایی‌های نهضت مقاومت محکوم به مرگ در ایتالیا که توسط Einaudi منتشر می‌شود. دسامبر، بنا بر دعوت بی.بی.سی. ترجمه انگلیسی تحقیقی در مورد چخوف را جلوی بلندگوی رادیو می‌خواند.

# Leurs principales œuvres



ALFRED VERLAG

## Heinrich Mann

*Le Sujet de l'Empereur.*  
*Professeur Unrat ou la fin d'un tyran.*  
*Le roman d'Henri IV.*  
*Abdication et autres nouvelles.*



DR

## Thomas Mann

*Les Buddenbrook.*  
*La Mort à Venise.*  
*La Montagne magique.*  
*Mario et le magicien.*  
*Lotte à Weimar.*  
*Joseph et ses frères.*  
*Le Docteur Faustus.*  
*Les confessions du chevalier d'industrie*  
*Felix Krull.*



THOMAS MANN ARCHIV ZÜRICH

## Katia Mann

*Mes Mémoires racontés.*



ARTEMIS VERLAG

## Erika Mann

*Petit Christoph et son dirigeable.*  
*Dix millions d'enfants nazis.*



ARTEMIS VERLAG

## Klaus Mann

*Alexandre, roman de l'utopie.*  
*Symphonie pathétique.*  
*Méphisto.*  
*Le Volcan.*  
*Le Tourneur.*  
*Ludwig.*  
*La danse pieuse.*  
*Journal 1931-1937.*



MAGNOLIN

## Golo Mann

*Une jeunesse allemande.*

## Klaus et Erika Mann

*Fuir pour vivre.*

## MICHAEL

(1919-1977)  
 Professeur de  
 littérature  
 Epouse une amie  
 d'enfance,  
 Gret Moser.

## FRIDOLIN

(1940)  
 Professeur de  
 littérature à  
 Munster (RFA).  
 Romancier.  
 (*Le Professeur*  
*Parsifal*)

## ANTHONY

(1942)  
 Jardinier  
 à Zurich.

## STEFAN

(1968)

# La famille Mann

**THOMAS JOHANN HEINRICH MANN**

Marchand de céréales, sénateur  
de la ville hanséatique de Lubeck  
(1840-1891)

**JULIA SILVA-BRUHNS**

(1851-1923)

**Heinrich**  
**LUIZ HEINRICH**  
(1871-1950)  
Ecrivain

**JULIA**  
(1877-suicide  
en 1927)

**CARLA**  
(1881-suicide  
en 1910)  
Actrice

**VIKTOR**  
(1890-1949)  
Auteur d'une  
chronique de la  
famille Mann.  
*Nous étions cinq.*

**Thomas**  
(1875-1955)  
Ecrivain

**Katia**  
**KATHARINA**  
(Katja)  
**PRINGSHEIM**  
(1883-1980)

**ALFRED**  
**PRINGSHEIM**  
(1850-1941)  
**HEDWIG DOHM**  
(1855-1942)

**Erika**

(1905-1969)  
Ecrivain  
Epouse le  
comédien Gustaf  
Gründgens en  
1926, divorce en  
1929. Epouse le  
poète anglais  
W.H. Auden en  
1935 : simple  
mariage blanc qui  
lui permit  
d'obtenir la  
nationalité  
anglaise.

**Klaus**

(1906-suicide  
en 1949)  
Ecrivain

**Golo**

(1909-1994)  
Ecrivain et  
historien

**MONIKA**  
(1910-1992)

Epouse en 1938  
l'historien d'art  
d'origine hongroise  
Jenő Lanyi, qui  
meurt en 1940  
sous ses yeux dans  
le naufrage du  
navire britannique  
*City of Benares*,  
torpillé par un  
sous-marin  
allemand alors  
qu'ils se rendaient  
au Canada.

**ELISABETH**  
(1916)

Epouse en 1939  
l'écrivain italien  
Giuseppe Antonio  
Borgese (1882-1952)

**ANGELICA**  
**BORGESE**  
(1940)  
Physicienne

**DOMINICA**  
**BORGESE**  
(1944)  
Biologiste

۱۹۵۵: مارس، دریافت عنوان همشهری افتخاری شهر «لوبک». جمع آوری اطلاعات و مطالب برای نگارش نمایشنامه ای به نام عیاشی های لوتر<sup>۱۱۶</sup> که هرگز نوشته نخواهد شد. سخنرانی عمومی درباره تحقیقش در مورد چخوف در زوریخ، بنا به دعوت انجمن نویسندگان زوریخ. مه، شرکت در مراسمی که به افتخار شیلر در جمهوری فدرال (اشتوتگارت) و نیز جمهوری دموکراتیک (وایمار) برپا شد. دریافت عنوان دکترای افتخاری از دانشگاه «ینا»<sup>۱۱۷</sup>. برگزاری مراسم رسمی به خاطر هشتمین سالگرد تولد او در زوریخ و «کیلشبرگ» (همراه با سخنرانی «ماکس پتی پیر»<sup>۱۱۸</sup>، که اکنون رئیس جمهور جمهوری فدرال سوئیس است، و برگزاری کنسرتی توسط «برونو والتر»). تجلیل دولت فرانسه از او که با ابتکار «مارتین فلینکر» انجام گرفت بی اندازه او را تحت تأثیر قرار داد.

سفر به هلند که در آنجا به دریافت صلیب Ordre d'Orange-Nassau مفتخر شد و شاهد پخش فیلمی شد که براساس اعلیحضرت تهیه شده بود.

ژوئیه، اولین علائم بیماری. او از ۲۳ ژوئیه تا ۱۲ اوت در بیمارستانی در زوریخ بستری شد، بیماری او «ترومبوز» تشخیص داده شد. در بیمارستان اطلاع یافت که نشان la Croix de l'Ordre «شایستگی» از سوی جمهوری فدرال به او تقدیم شده است (ده اوت). در بستر دیدار از (آخرین دیدارهای) «مارتین فلینکر» که به او شادی خویش را از احترام و تجلیلی که دولت فرانسه برای او قائل شده است ابلاغ می دارد. ۱۲ اوت «توماس مان» چشم از جهان فرومی بندد. ♦♦

پروپشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پروپشگاه علوم انسانی

- |                                |                              |
|--------------------------------|------------------------------|
| 1. Lubeck                      | 15. Tonio Kroger             |
| 2. Julia da Silva Bruhns       | 16. Katia Pringsheim         |
| 3. Luiz Heinrich Mann          | 17. Alfred Pringsheim        |
| 4. Otto Grautoff               | 18. Fiorenza                 |
| 5. Julia                       | 19. Heure difficile          |
| 6. Carla                       | 20. Altesse Royale           |
| 7. Victor                      | 21. Sang reserve             |
| 8. Richard Dehmel              | 22. Klaus                    |
| 9. Le Petit Monsieur Friedmann | 23. Dans le miroir           |
| 10. Palestrina                 | 24. Arthur Schnitzler        |
| 11. Buddenbrooks               | 25. Jakob Wassermann         |
| 12. Fischer                    | 26. Hofmannsthal             |
| 13. Schopenhauer               | 27. Angelus Gofffried Thomas |
| 14. Tristan                    | 28. Felix Krull              |



29. Esprit et Art  
 30. Monika  
 31. La Mort a'Venise  
 32. Davos  
 33. a' la Montagne magique  
 34. Erich M. Simon  
 35. Caspari  
 36. Fribourg  
 37. Pensees de guerre  
 38. Frederic et la Grand coalition  
 39. Cause allemande  
 40. Les Consideration d'un etranger a'la Politique  
 41. Hans Pfitzner  
 42. Bruno Walter  
 43. Elisabeth  
 44. Maitre et chien  
 45. Kurt Eisner  
 46. Ernst Toller  
 47. Chant de l'enfantelent  
 48. Michael  
 49. Augsburg  
 50. Nordique  
 51. Lukacs  
 52. Rathenau  
 53. Esprit et essence de la republique allemande  
 54. Declin de l'Occident  
 55. Oswald spengler  
 56. John Galsworthy  
 57. Carnegie  
 58. Billan Parisien  
 59. L'Artiste et la Société  
 60. Grasset  
 61. Reaction  
 62. Joseph  
 63. Histoires de Jacob  
 64. Culture et socialisme  
 65. Situation de Freud dans la Pensé moderne  
 66. l'Acadmie Prussienne des Arts  
 67. De la Proffession d'écrivain allemande en notre temps.  
 68. Fragment sur le religieux  
 69. Harold Braun  
 70. Eckart-Verlag  
 71. Goethe representant de l'age bourgeois  
 72. Sourfrances et Grandeur de Richard Wagner  
 73. Reichstag  
 74. Hans Pfitzner  
 75. Richard Strauss  
 76. Alfred Knopf  
 77. Le Jeune Joseph  
 78. La Formation de l'homme moderne  
 79. Carl von Ossietzky  
 80. Edouard Korodi  
 81. Freud et l'Avenir  
 82. Charlotte à Weimar  
 83. La victoire finale de la democratie  
 84. Princeton  
 85. Le Tates interverties  
 86. Pacific Palisades  
 87. zurich  
 88. Order of the day  
 89. Joseph le nourricier  
 90. Bermann-Fischer  
 91. Docteur Faustus  
 92. Nelly  
 93. Santa Monica  
 94. Walter Von Molo  
 95. Pourquoi je ne rentre pas en Allemagne  
 96. Suhrkamp  
 97. La philosophie de Nietzsche a' La Lumiere de notre experience  
 98. Message au peuple allemand  
 99. L'Elu  
 100. Strindberg  
 101. Livre du Mois  
 102. Wiener  
 103. Cannes  
 104. Mc Carthysme  
 105. Mon temps  
 106. Eugene Tillingier  
 107. Freeman  
 108. Aufbau  
 109. Johannes R. Becher  
 110. Accademia Nazionale dei Lincei  
 111. Feittrinelli  
 112. Erlenbach  
 113. Legion d'honneur  
 114. Mirage  
 115. Kilchberg  
 116. les Nocés de Luther  
 117. Iena  
 118. Max Petitpierre



پروژه نگاه به سوی کائنات فرهنگی  
پژوهش در مع علوم انسانی